

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 297-318  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35019.2141

## **An introduction and Critique on the Book** ***Two Essays on Political Philosophy of Feminism***

Seyede Motahare Hosseyni\*

### **Abstract**

This article reviewed the book "*Two Essays on Political Philosophy of Feminism*", and also overviewed the works of 3 writers of the book and its translator. The writers are feminist theatricians with radical, liberal, and social approaches to feminism, and I critically overviewed their approaches. Then I compared the feminist revision which was discussed in the second essay of the book with some samples of revisionist movements and theories in third-world and non-western communities like theories of Muhanti in India and Enloe in Malaysia. The result of this article is that even if the feminist theory of the first essay claim to pass from just-western feminist theory, ideologically is western yet, which means it believes in European- American worldview. Also, the social theory of the second essay shows the basics of social feminism in summary, yet specialized to western societies, but it can be useful to non-western societies with powerful civil societies. The methodology of this article is descriptive and uses bibliotic resources to review the book critically and see what the forte and poverty of the book's essays. My purpose is to find accessibility, correctness, and incorrectness of the discussion of the book and its writes claims about women and feminism.

**Keywords:** Liberal Feminism, Radical Feminism, Feminist Revision, Multiculturalism, Post-westernize.

\* Associated Professor of Payam Noor University, Tehran, Iran, ma\_hosseyni@pnu.ac.ir  
Date received: 22-05-2022, Date of acceptance: 24-09-2022





## نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم<sup>۱</sup>

سیده‌مطهره حسینی\*

### چکیده

نگارنده این مقاله ضمن مرور کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم و روند کاری سه نویسنده آن، که از نظریه پردازان فمینیستی اند، رویکردهای رادیکال، لیبرال، و جامعه‌گرا را در نظریه‌های فمینیستی نیز بررسی می‌کند و در این بررسی مباحث کتاب را با نگاهی انتقادی مرور می‌کند. هم‌چنین، تجدیدنظرطلبی فمینیستی‌ای را که در جستار دوم کتاب طرح شده است با نمونه‌هایی از تجدیدنظرطلبی جهان سوم‌گرا و غیرغرب‌گرا، مثلاً موهانتی در هند و انلویه در مالزی، مقایسه می‌کند. حاصل بحث این‌که نظریه فمینیستی طرح‌شده در جستار یکم کتاب اگرچه ادعای عبور از غرب را دارد، به‌صورت ایدئولوژیک غربی است؛ یعنی باور و جهان‌بینی اروپا - آمریکایی دارد. نگارنده نظریه اجتماعی جستار دوم نیز اشاره فشرده‌ای به ارکان فمینیسم جامعه‌گرا دارد و با این‌که چندان حوزه‌های اجتماعی غیرغربی را بررسی نکرده است، بیان می‌دارد که زمینه طرح آن در جوامعی که ارکان جامعه مدنی در آن‌ها قوتی دارد فراهم است. روش انجام این پژوهش به‌صورت توصیفی است و در آن با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای به‌دنبال خوانش نقدگونه کتاب هستیم تا نکات مثبت و منفی آن را دریابیم. هدف نگارنده این مقاله یافتن نقاط فراز و فرود و به‌تعبیری درستی و نادرستی ادعاهای نویسندگان کتاب درباره زنان و زنانه‌نگری است.

**کلیدواژه‌ها:** فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، تجدیدنظرطلبی فمینیستی، چندفرهنگ‌گرایی، فراغرب‌گرایی.

\* استادیار علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران، ma\_hoseyni@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



## ۱. مقدمه

مسئله زن‌گرایی در آغاز اشاره - نوشته‌هایی بود که در آن‌ها عموماً محدودیت‌ها و اتهام‌های مربوط به زنان بیان می‌شد. این خط فکری از ارسطو تا روسو قابل‌پی‌گیری است و در متون دینی و نیز در آیین یهود بسیار پرتکرار است. نگاه غالب ادبیات اسلامی و شرقی نگاه حاشیه‌ای به زن است، ولی نگرش به زن از ابعاد دیگر نیز وجود دارد و تنوعی از تصویر زن در فرهنگ شرقی به چشم می‌خورد. در جریان انقلاب‌های فکری قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی و نابه‌سامانی‌های اجتماعی - سیاسی‌ای که همراه آن اروپا را در بر گرفت، زمینه‌های بررسی مسئله زنان، مثلاً در گریز اسپینوزا به حقوق زنان، فراهم شد. از سوی دیگر، زنان در جریان انقلاب صنعتی و جنگ‌های فراگیر اروپایی ناگزیر به عرصه‌های اجتماعی کشیده شدند. موج‌های آگاهی زنان در جایگاه کسانی که کار می‌کنند مسئولیت دارند، وظیفه‌ای در بیرون از خانه و خانواده به عهده آن‌هاست، و بالطبع حقوقی در خانه و شهر دارند قوت گرفت. بدین‌سان، زمینه طرح حقوق زنان در قرن نوزدهم و در جریان انقلاب‌های کارگری فراهم آمد. با بحران جنگ‌های جهانی در قرن بیستم در عمل زنان در جایگاه نیروی کار به خیابان‌ها آمدند و فمینیسم ریشه گرفت. فمینیسم اولیه روندی رادیکال داشت و در واقع «مردستیز» بود که در فصل (جستار) یکم کتاب *دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم* ردپای آن را می‌بینیم. ولی پس از اصلاحات اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم و رونق اقتصادی توآمان، که با ورود اندیشه‌های غیرغربی (به اصطلاح جهان‌سومی) به اروپا و آمریکا همراه شد، جریان‌های معتدل‌تر فمینیستی به وجود آمدند. جریان اجتماع‌گرایی فمینیستی که در فصل دوم این کتاب طرح شده از این مقوله است.

کتاب *دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم* را، که دربرگیرنده دو مقاله درباره فلسفه سیاسی فمینیسم است، نشر نی با ترجمه نیلوفر مهدیان در ۱۵۶ صفحه و در سال ۱۳۸۷ روانه بازار نشر کرده است. این کتاب ترجمه دو مقاله است که از دو کتاب مرجع فلسفه سیاسی معاصر گرفته شده‌اند؛ اولی از کتاب *راه‌نمای فلسفه سیاسی معاصر* اثر روبرت گودین و فیلیپ پتی (مقاله جین منس‌تریبیج و سوزان مولر اوکین) و مقاله دوم از کتاب *مقدمه‌ای بر فلسفه سیاسی معاصر* اثر ویل کیملیکا. نویسندگان رادیکال - لیبرال جستار یکم جریان شکل‌گیری فمینیسم را در شکل کنونی مرور کرده و از نظریه‌های اولیه زن‌گرا در قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی تا مطرح‌شدن مفاهیم فمینیستی در قرن نوزدهم و ورود فمینیسم به عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی از نظر گذرانده‌اند. آن‌ها از میان

رویکردهای گوناگون به فمینیسم آن را «ایدئولوژی» معرفی می‌کنند: «یعنی شیوه‌ای از دیدن و معناکردن چیزها» (منسبریج و دیگران ۱۳۸۷: ۴۷). به عبارتی، جهان‌بینی یا نظام باوری که زنانه‌نگر یا زن‌گرا باشد. نگارنده در جستار دوم فمینیسم را در جایگاه جریان‌های اجتماعی می‌کاود و رابطه آن با جامعه، گروه‌ها، جریان‌های پارادایمی، دولت، حوزه خصوصی، و حوزه عمومی را مورد توجه قرار می‌دهد.

پرسش‌های اصلی در این مقاله درباره دو محور اصلی است: نخست، جایگاه و اهمیت کتاب و مباحث آن در دنیای نظریه‌های فمینیستی و دوم، جایگاه آن برای مسائل زنان ایرانی، میزان توجه به کتاب، و نویسندگان آن مورد توجه است. بر این اساس، به دنبال آن هستیم که دریابیم فضای فکری - فرهنگی در کتاب چه بوده و در چه زمینه فکری - فرهنگی (یعنی ایران) طرح شده و میزان کارآمدی آن باتوجه به عواملی چون توجه به کتاب و نویسندگان آن تا چه حد است. هم‌چنین، این سؤال که آیا با استفاده از مباحث طرح‌شده در این کتاب می‌توان به مسائل اساسی زنانه‌نگری در ایران پاسخ داد یا خیر.

## ۲. معرفی نویسندگان

### ۱،۲ سوزان مولر اوکین

سوزان مولر اوکین، از نویسندگان مقاله اول، از نظریه‌پردازان مهم فمینیسم معاصر و مؤلف کتاب بحث‌برانگیز *آیا پدیده چندفرهنگی به زیان زنان است* و کتاب *عدالت، جنسیت و خانواده* است. او در اوکلند نیوزیلند به دنیا آمد و در دانشگاه‌های اوکلند، آکسفورد، و هاروارد تاریخ و فلسفه خواند. او در کتاب بحث‌برانگیز *آیا پدیده چندفرهنگی برای زنان بد است؟ مسئله تقابل برابری خواهی فمینیستی (برابری حقوق زنان و مردان)* را با خرده‌فرهنگ‌ها و دین بررسی کرد و از این نظر می‌توان او را تجدیدنظرطلب دانست. اوکین مواردی چون چندهمسری، ازدواج اجباری، و ختنه زنان را در قالب خرده‌فرهنگ‌های دینی توجیه‌پذیر می‌دانست. او جایزه مؤسسه آمریکایی فلسفه سیاسی و ویکتوریا ساچز را برای این کتاب و جوایز دیگری را برای دیگر آثارش دریافت کرد (Squires 2004).

اوکین در کتاب *عدالت، جنسیت و خانواده* این بحث را طرح کرده بود که زنان نمی‌توانند به‌بهانه برقراری عدالت حقوق خانواده را فدای حقوق خود کنند. او سه سال (۱۹۹۳-۱۹۹۶) مدیر برنامه «اخلاق در جامعه» بود. در سال ۲۰۰۴، سوزان مولر اوکین را در

۵۴ سالگی در آپارتمان‌ش در حالی که مرده بود یافتند. در هنگام مرگ او برای دانشگاه استنفورد کار می‌کرد و استاد مدعو دانشگاه‌های ماساچوست و کمبریج بود. از شوهرش روبرت اوکین جدا شده بود و یک دختر و یک پسر (لورا و جاستین) داشت. اوکین عضو بنیاد حقوق بشر زنان بود و در هنگام مرگ در مورد مسائل اقتصادی زنان کار می‌کرد (Trei 2004).

مولر اوکین از طیف فمینیست‌های لیبرالی است که بر اساس اصل «خودبنیادی و عقلانیت» حقوق جهان‌شمول را یگانه راه‌هایی زنان می‌دانند. او با وام‌گرفتن وضعیت اولیه جان رالز که در آن شهروندان برابر و آزاد در پس پرده جهل درباره اصول عدالت حاکم بر جامعه به جمع هم‌پوشان می‌رسند، تفاوت‌های زنان و مردان را نادیده می‌انگارد و راه‌حل‌هایی برای رهایی زنان را، در جایگاه انسان، تسری حقوق جهان‌شمول (مردانه) به عالم زنانه می‌داند (توانا و آذرکمند ۱۳۹۳: ۱۹۰).

به‌علت دیدگاه انتقادی اوکین به فمینیسم آرای او در ایران مورد توجه قرار گرفته است. از او مقاله «عقل و احساس در عدالت‌اندیشی» ترجمه محمد حقانی فضل در فصل‌نامه ترجمان علوم انسانی در سال ۱۳۹۲ به فارسی ترجمه شده است. هم‌چنین، این اثر درباره نقد دیدگاه‌های فمینیسم لیبرال با توجه به نظرات سوزان مولر اوکین در دسترس است:

- مری کیت جی اسمیت، «آیا فمینیسم لیبرال غربی برای زنان خوب است؟»، ترجمه مریم رفیعی:

<<http://amjadian.persiangig.com/document/feminism/26.htm>>.

## ۲،۲ جین منسبریج

جین منسبریج استاد مدرسه سیاسی جان کندی هاروارد در گرایش «رهبری سیاسی و ارزش‌های دموکراتیک» مؤلف کتاب‌هایی چون فراسوی دموکراسی رقابت‌جو درباره شیوه‌های مشارکت مستقیم مدنی و چرا عرصه را وامی‌گذاریم (که جوایزی برای او به‌ارمغان آورد) است. مجموعه‌های فراسوی منافع شخصی: فمینیسم و آگاهی مخالفت‌جو از مهم‌ترین مجموعه‌کتاب‌هایی است که او در آن در جایگاه نویسنده و مؤلف شرکت داشته است. حوزه فعالیت تخصصی او مشارکت مردمی و فعالیت‌های مدنی از جمله مشارکت مدنی زنان است ([www.hks.harvard.edu/about/faculty-staff-directory/jane-mansbridge](http://www.hks.harvard.edu/about/faculty-staff-directory/jane-mansbridge)). او فرزند رونالد منسبریج، ناشر معروف، است و در رشته‌های حکومت و تاریخ در هاروارد درس خوانده است (<http://ksfaculty.harvard.edu/faculty/cv/JaneMansbridge.pdf>).

منسبریچ نویسنده پرکاری است و در صفحه جست و جوی او در گوگل اسکالر به ۲۶۷ مقاله و نوشته برمی خوریم که حوزه تخصصی آنها بیش تر دموکراسی است و نوشته‌هایی با موضوع فمینیسم بسیار کم تر از دیگر آثار اوست و به حدود چند ده مطلب، مقاله، و کتاب می رسد. این نوشته‌ها براساس میزان ارجاع دهی فهرست شده‌اند و پرارجاع ترین نوشته او در حوزه زنان با عنوان «Should Blacks Represent Blacks and Women Represent Women? A Contingent Yes» مسئله بازنمایی امر زنانه و مقایسه آن را با بازنمایی در سیاه پوستان بررسی می کند (Mansbridge 1999: 628). نوشته‌ای که کتاب مورد بحث ما از آن گرفته شده جزو کم ارجاع ترین نوشته‌های این فهرست است و فقط یک ارجاع به آن ثبت شده است (Mansbridge and Okin 1996). البته رویکرد منسبریچ به امر سیاسی در مباحث مربوط به فمینیسم سیاسی مورد ارجاع زیادی قرار گرفته و به نظر می رسد رویکرد او شناخته شده تر و مورد استناد تر از دو نویسنده دیگر است (برای نمونه، بنگرید به Godwin and Jasper (eds.) 2015: 54, 267, 281, 417 و ارجاع به مقاله‌های منسبریچ در: (Mansbridge, July 16, 2021 <https://scholar.google.com>).

## ۳،۲ ویل کیملیکا

ویل کیملیکا از ۱۹۹۸ در دانشگاه کوئین در کینگستون کانادا استاد کرسی فلسفه سیاسی دپارتمان فلسفه است. او در مورد دموکراسی و تنوع و به طور کلی مدل‌های شهروندی و عدالت اجتماعی در جوامع چندفرهنگی کار کرده است. از او هشت کتاب و بیش از دویست مقاله در دسترس است که به ۳۲ زبان ترجمه شده و جایزه‌های متعددی دریافت کرده است که آخرین آنها مدال سالانه ملکه الیزابت دوم در سال ۲۰۱۲ بوده است.

کیملیکا متولد کانادا است، در دانشگاه‌های کوئین و آکسفورد درس خوانده، در اروپا و آمریکا نیز تدریس داشته است، و اکنون نیز استاد مدعو دانشگاه اروپای مرکزی بوداپست در مجارستان است. او با همسرش، سو دونالدسون، کتاب مشترکی دارد که اخیراً با نام شهر وحش: فلسفه سیاسی حقوق حیوانات منتشر شده است. آثار کیملیکا، که به تنهایی یا به طور مشترک (بیش تر با دونالدسون) بیش تر با موضوع فلسفه سیاسی و حقوق شهروندی نوشته است، در نشانی <http://queensu.academia.edu/WillKymlicka> در دسترس است.

کیملیکا در اندیشه‌های فمینیستی در مقام فردی چندفرهنگ گرا شناخته می شود که دیدگاه متفاوتی درباره رهایی زنان ارائه می کند. او عنصر زنانگی را با هویت‌های فرهنگی،

همانند قومیت، پیوند می‌زند و راه‌هایی از سرکوب فرهنگی را افزودن حقوق گروهی خاص به حقوق همگانی لیبرال می‌داند که براساس آن گروه‌های فرهنگی خاص، از جمله زنان، صاحب هر دو حقوق همگانی و خاص می‌شوند (توانا و آذرکمند ۱۳۹۳: ۱۹۱).

کیملیکا در فضای اجتماعی و حوزه عمومی ایران با نوشته‌هایش درباره اقوام نیز مورد توجه است. از جمله آثار مهم او در این زمینه کتاب *شهروندی چندفرهنگی* است (رسولی ۱۳۹۲؛ تقی‌لو ۱۳۸۶: ۳۱؛ انصاری ۱۳۷۹: ۳۱۸). از کیملیکا به فارسی آثار زیر ترجمه شده است:

۱. «آزادی‌خواهی و چندگانگی قومیتی» (۱۳۸۴)، ترجمه مراد ثقفی، فصل‌نامه گفتگو، ش ۴۳.

۲. «سنت قرارداد اجتماعی» (۱۳۸۱)، ترجمه سیدعلی حقی، فصل‌نامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی (اندیشه حوزه)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (مشهد)، ش ۳۷.

۳. «جماعت‌گرایی» (۱۳۷۶)، ترجمه فرهاد مشتاق‌صفت، فصل‌نامه قیاسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (قم)، ش ۵-۶.

۴. *شهروندی چندفرهنگی* (۱۳۹۱)، ترجمه ابراهیم اسکافی، تهران: پردیس دانش.

### ۳. درباره مترجم

نیلوفر مهدیان مترجم حوزه ادبیات و فعال حقوق زنان متولد ۱۳۵۲ است و بیش‌تر فعالیت حرفه‌ای خود را در حوزه ادبیات کودک و نوجوان انجام داده است. او در زمینه فمینیسم نیز آثاری در قالب ترجمه، تحلیل، و مشارکت مدنی دارد که مهم‌ترین آن‌ها ترجمه کتاب *دوجلدی زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب* نوشته مارلین لگیت است.

### ۴. میزان استقبال از کتاب

کتاب *دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم* مورد توجه داخلی قرار گرفته و از سوی مؤسسه زنان به نام پایگاه تحلیلی - خبری «مهرخانه»، که متعلق به «انجمن مردم‌نهاد ترنم اندیشه» است و در راه ترویج و تبلیغ گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه زنان و خانواده کار می‌کند، به صورت مختصر معرفی شده است (ذوالفقاری ۱۳۹۱). هم‌چنین، این تحلیل‌ها در معرفی، ارزیابی، و نقد کتاب در دست‌رس است:



نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۰۵

۱. میرمیری، هاله (۷ دی ۱۳۹۱)، «درهای کماکان بسته: درباره کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم»، روزنامه بهار:

<<http://baharnewspaper.com/News/91/10/07/2097>>.

۲. نجدی، یوحنا (۴ تیر ۱۳۸۸): «امر شخصی زنان؛ سیاسی یا خانوادگی»، روزنامه اعتماد ملی، ش ۹۵۳:

<[www.magiran.com/npview.asp?ID=1889870](http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1889870)>.

## ۵. درباره کتاب

کتاب درباره فلسفه سیاسی فمینیسم از دو جستار (فصل) تشکیل شده که اولی از کتاب *راهنمای فلسفه سیاسی معاصر* ویرایش روبرت گودین و فیلیپ پتی و دومی از کتاب ویل کیملیکا به نام *مقدمه‌ای بر فلسفه سیاسی معاصر* گرفته شده است. جستار اول نوشته منسبریچ و مولر اوکین با رویکردی سیاسی به جنبش مدنی زنان نوشته شده است و فمینیسم در جایگاه جنبشی سیاسی بررسی شده است. نگارندگان این جستار با نقد فمینیستی آثار پایه‌ای فمینیستی نظریه سلطه مردانه را به مثابه امر سیاسی در آرای روسو، کانت، میل، راولز، و نوزیک بررسی کرده‌اند و سپس به ایده معروف «شخصی سیاسی است» رسیده و در ادامه با دیدگاهی تجدیدنظرطلب مفاهیمی چون وابستگی زنانه و تسلط مردانه را در آثار فمینیست‌هایی مانند کارول گیلیگان و شاگردانش و دیگر فمینیست‌های لیبرال موردبازنگری قرار داده‌اند. در ادامه، مفهوم تفاوت و شباهت را با نگاهی به نظریه‌های منتقدان فمینیسم از جمله دین گرایان (بدون اشاره مستقیم به مورد خاصی) پیش می‌کشند و آن را با نظریه حقوقی و سیاست‌های عمومی پیوند می‌زنند. چنان‌که تفاوت‌های میان زنان و میان زن و مرد را بدون اصرار لیبرالی بر احراز شباهت (به معنای و در قالب برابری) مطرح می‌کنند. در پایان، نویسندگان خواهان آن‌اند که فمینیسم (لیبرال)، در مقام یک ایدئولوژی، ضمن پذیرفتن راه‌های میان‌بری که تفاوت‌ها و نتایج نسبی را در نظر داشته باشد، درصدد گسترش رویکردهای آزادی‌خواهانه خود باشد.

جستار دوم با رویکردی اجتماعی، تکمیل‌کننده رویکرد سیاسی جستار یکم است و با اشاره به نوشته‌های آلیسون جاگر (فمینیست لیبرال تندرو) درباره انقیاد زنان، ابتدا مسئله اصلی این طیف را درباره برابری جنسی و تبعیض جنسی بررسی می‌کند. نویسنده، شاید به علت مرد بودن، بیش از جستار یکم نظریه‌های معتدل‌تری را طرح کرده است. برای نمونه،

او می‌نویسد: «پسرها تلاش می‌کنند با بالا بردن مهارت‌های شغلی امنیت فردی خود را تأمین کنند، در حالی که دخترها امنیت را در بالا بردن جذابیت‌های خود برای پسران جست‌وجو می‌کنند» (منسبریچ و دیگران ۱۳۸۷: ۶۷). هم‌چنین، کیملیکا به تأثیرات مدرن‌شدن بر تخصصی‌شدن حرفه‌ها و ازدست‌رفتن برخی مشاغل صرفاً زنانه مانند مامایی، پرستاری، قابلگی، و آشپزی اشاره می‌کند و این‌که در سازمان جدید مشاغل زنان در این حرفه‌ها بیش‌تر زیردست مردان‌اند (همان: ۷۰). هم‌چنین، او به این موضوع اشاره می‌کند که زنان به‌رحال هرچه‌قدر هم فمینیست باشند، ناگزیر به گزینش میان شغل و خانواده خود هستند، در حالی که مردان درگیر این گزینش نیستند و همواره شغلشان در اولویت قرار دارد (همان: ۷۶). او نیز به نظریه‌های پیش‌قدمان مطالعات زنان اشاره می‌کند و نظریه‌های ضدزن روسو را یادآور می‌شود (همان: ۸۳). هم‌چنین، محدودیت‌های لیبرالیسم در دست‌یافتن به واقعیت را متذکر شده است (همان: ۸۷) و این مبنای نقد و تعدیل کیملیکا از رویکردهای آرمان‌خواهانه لیبرال و تلطیف فضای لیبرالی جنبش حقوق زنان با خواسته‌های اجتماعی‌تر است. او مسئله شخصی و اجتماعی بودن حقوق افراد را پیش می‌کشد و محدودیت‌های اجتماعی و اخلاقیات را، که پایه محدودیت آزادی است، عاملی برای امکان‌ناپذیر بودن عدالت (برابری) حتی از نظر فمینیست‌های لیبرالی چون کیلیگان می‌داند. کیملیکا رابطه عدالت و اخلاق را به مسئله خرده‌فرهنگ‌ها، که مورد توجه سوزان مولر نیز بود، پیوند می‌زند و نقش فرهنگ‌های غیر غربی، غیر مسیحی، غیردمکرات، غیرمدرن، و غیر لیبرال را در تعریف عدالت و اخلاق متذکر می‌شود و تعمیم همین لیبرالیسم غربی را به فرهنگ‌های ناهم‌سو با ذکر نمونه‌هایی موردبازبینی جامعه‌شناختی قرار می‌دهد.

کتاب *فلسفه سیاسی فمینیسم* از دو بخش متفاوت تشکیل شده است. بخش اول کتاب، که نوشته منسبریچ و مولر اوکین است، رویکردی سیاسی دارد و در بخش دوم کتاب کیملیکا رویکردی اجتماعی را طرح کرده است. در بخش نخست، نویسندگان با رویکردی رادیکال و لیبرال درباره این‌که فمینیسم چگونه می‌تواند به جنبش سیاسی تمام‌عیاری تبدیل شود و در کجا این ظرفیت‌های سیاسی متحقق شده‌اند بحث می‌کنند (منسبریچ و دیگران ۱۳۸۷: ۹). در این‌جا نویسندگان با «نقد فمینیستی آثار معیار» علوم اجتماعی و سیاسی می‌کوشند رویکردهای غیرزنانه‌نگر را در مبانی این علوم به نقد بکشند (همان: ۱۵). آن‌ها با بحث «شخصی سیاسی است» وارد مباحث مربوط به تفکیک‌های کاذب حوزه عمومی از خصوصی می‌شوند (همان: ۲۱) و تلاش می‌کنند مفاهیم اساسی این حوزه‌ها را به سود زنان

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۰۷

و به روشی فمینیستی بازنگری کنند (همان: ۲۳). در بحث تسلط (همان: ۲۸) و تفاوت (همان: ۳۵) تندروانه بر مردسالاری جامعه می‌تازند و در مبحث شباهت (همان: ۳۶) نویدانه می‌خواهند عنصر چندفرهنگی را در مسائل زنان مورد توجه قرار دهند. آن‌ها ذیل عنوان «نظریه حقوقی و سیاست‌های عمومی» درباره مبحث حوزه عمومی - خصوصی به شکل عمیق‌تری بحث می‌کنند و در پایان، این مسئله را طرح می‌کنند که آیا و چگونه فمینیسم می‌تواند در مقام ایدئولوژی ایفای نقش کند؟ در مجموع، این دو نویسنده به شکلی رادیکال اهتمام به سیاسی کردن فمینیسم دارند.

کیملیکا در بخش دوم کتاب به صورت شسته‌رفته‌ای «صرفاً به سه طریقی اشاره می‌کند که فمینیسم نظریه‌های سیاسی غالب را در پرداختن یا نپرداختن به مسائل و منافع زنان مورد نقد قرار داده است» (منسبریچ و دیگران ۱۳۸۷: ۵۸). این سه طریق عبارت‌اند از:

۱. بحث مساوات و عدالت میان زنان و مردان یا «برابری جنسی و تبعیض جنسی» (همان: ۵۹)؛

۲. بحث عمومی - خصوصی (همان: ۷۴) که درباره تمایز حوزه‌های عمومی و خصوصی در عرصه «دولت و جامعه مدنی» (همان: ۷۸) و «شخصی و اجتماعی: حق حرمت شخصی» (همان: ۸۸) سخن می‌راند؛

۳. اخلاق مردانه و تبعیض یا «اخلاق مراقبت» (همان: ۹۷) که «ظرفیت‌های اخلاقی» (همان: ۱۰۱)، «استدلال اخلاقی» (همان: ۱۰۴)، و «مفاهیم اخلاقی» (همان: ۱۰۷) را با رویکردی فلسفی و کل‌گرا در قالب مباحث ذیل مورد بررسی قرار می‌دهد: احترام به انسانیت و فردیت (همان: ۱۱۲) و پذیرش مسئولیت و دعوی حقوق (همان: ۱۱۶). این مباحث فلسفی امور اجتماعی راهی برای دنیایی برابرتر و انسانی‌تر میان زنان و مردان پیش می‌نهد.

## ۶. نقد محتوایی کتاب

### ۱،۶ از فمینیسم لیبرال تا چندفرهنگ‌گرا

در فلسفه سیاسی جدید راه‌حل‌های زیادی برای رهایی سوژه زنانه از سرکوب و نابرابری ارائه شده است. فمینیست‌های پسا ساختارگرا از امتناع دائمی زنان سخن می‌گویند، فمینیست‌های پسامدرن از حادسازی امر واقع مردانه می‌گویند، فمینیست‌های شالوده‌شکن پسااستعماری از واکاوی دوگانه‌های حاکم بر عقل محوری مردانه استعماری دفاع می‌کنند،

فمینیست‌های پسامارکسیست از پیوستن زنان به انقلاب علیه سرمایه‌داری سخن می‌رانند، و فمینیست‌های لیبرال به دنبال حقوق جهان‌شمول‌اند (توانا و آذرکمند ۱۳۹۳: ۱۸۷). به‌طور خلاصه، فمینیست‌های لیبرال می‌خواهند تبعیض برپایه جنسیت را در همه حوزه‌های زندگی از میان بردارند و فرصت‌های برابر فراجنسیتی را تضمین کنند.

طیفی از فمینیست‌های لیبرال هنگامی که برابری را مطلق نمی‌دانند و ارزش‌هایی متفاوت با زن سفید اروپایی تحصیل‌کرده را برای زنان فرهنگ‌های دیگر به رسمیت می‌شناسند به چند فرهنگ‌گرایان نزدیک می‌شوند، اما در کتاب *فلسفه سیاسی فمینیسم* سوزان مولر اوکین و جین منسبریج از طرفداران حقوق ثابت زنان در همه جای دنیا هستند و حتی وضعیت زنان جهان‌سومی را به دیده تحقیر می‌نگرند و فرهنگ متفاوت آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند. هم‌چنین، در این کتاب کیملیکا هنگامی که موضوع‌های فمینیستی را دسته‌بندی می‌کند، بحث مسائل زنان جهان‌سومی مورد توجه او نیست. او در بحث خود سه موضوع «برابری جنسی و تبعیض جنسی»، «عمومی و خصوصی» (شامل مباحث دولت و جامعه مدنی، امر شخصی و امر اجتماعی، حق حرمت شخصی)، و «اخلاق مراقبت» (شامل مفاهیم، استدلال‌ها، و ظرفیت‌های اخلاقی حقوق زنان) را طرح می‌کند (منسبریج و دیگران ۱۳۸۷: ۵۷-۱۰۷)، ولی در میان آن‌ها جایی برای مباحث زنان غیرغربی نیست.

جنبش زنان در غرب راه درازی پیموده تا به مرحله کنونی برسد. به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم در جوامع غربی تلاش زیادی برای احقاق حقوق زنان در زمینه‌هایی چون دست‌مزد، ساعت کاری، حقوق خانواده، خشونت، و ... شده است. به‌طوری‌که وایتبر، پژوهش‌گر فمینیسم، از راه‌های پای‌بندی به فمینیسم یا رادیکال‌بودن سخن می‌گوید که شامل مراحل زیر می‌شود: آگاهی از زنانه‌گری، تعهد به زنانه‌گری هم‌راه با تغییراتی در راه و روش عمل، ورود به یک گروه و پذیرفتن اصول آن، و تعهد به امر فمینیستی (زنانه) (Whittier 2015: 114-125). این تجربه‌ها ارزنده‌اند و می‌توانند راه‌نمای جنبش زنان در دیگر نقاط باشند، ولی باید دقت داشت که به‌صورت کامل تکرارشدنی نیستند و در جوامع دیگر، با شکل فرهنگی خود قابل‌انجام و پیشرفت‌اند. به‌نوشته یک پژوهش‌گر امور زنان «در بسیاری از نقاط جهان هنوز هم عصر سنت به پایان نرسیده است» (پاک‌نیا ۱۳۸۹: ۱۱۷).

توجه فمینیست‌ها به زنانگی و امر زنانه و تأکید بر آن آن‌ها را به سمت شناخت بیشتر و عمیق‌تر وجود زنان و کوشش در پرورش عناصر درونی آنان می‌برد. به‌نوشته یک فمینیست «این زنانگی زن، زنانگی غریزی او، والاترین اخلاقیات اوست ... تا با افراط‌گری مردانه ... و

قوانین ناعادلانه و نابرابر مقابله کند». این گرایش ویژگی‌های لطیف و هم‌زیستی‌گرایانه انسانی را در برابر جهان رقابت‌طلب، قدرت‌طلب، و سلطه‌گرای مردانه قرار می‌دهد و با این توصیف‌ها به دنبال دنیایی صلح‌آمیزتر و مهربان‌تر است (مردیها ۱۳۸۴: ۱۱-۲۴).

این را نیز بیفزاییم که به‌جز ماهیت غرب‌محور جریان فمینیستی، درونی‌شدن ارزش‌های مردسالارانه در حکومت و فرهنگ کشورهای غیرغربی، از جمله فقه ایستا در کشورهای مسلمان از دلایل رشد نکردن و توقف فمینیسم اسلامی است (محمدی و حاضری ۱۳۹۵: ۳). به‌هر حال، فمینیسم مصالحه‌جوی غربی حتی بر فرهنگ‌هایی که با بسیاری از رویکردهای فمینیستی به‌طور بنیادین در تضاد بوده‌اند تأثیر گذاشته است تا محمل‌هایی برای کاستن فرودستی زنان در فرهنگ خود جست‌وجو کنند و روایتی بومی از آن را بیابند و تقویت کنند (مردیها ۱۳۸۷: ۲۳۷).

## ۲,۶ فمینیسم و تجدیدنظرطلبی

شاید عنوان کردن تجدیدنظرطلبی برای فمینیست‌ها از دشوارترین کارها باشد، ولی واقعیت آن است که پس از جنگ جهانی دوم به دلایلی چند لیبرالیسم فمینیستی آگاهانه‌تر و مصداقی‌تر شد و رادیکالیسم آن تعدیل گردید. از آن جمله آشنایی بیش‌تر با جهان سوم و فرهنگ‌های غیرغربی در قالب مکاتب توسعه، پاسخ‌های غیرقابل‌انتظار از برخی ایده‌های لیبرال و رادیکال مربوط به تسلط، سلطه، زنانگی، سنت و ...، افول مارکسیسم و سوسیالیسم به‌منزله مبدأ و منبع اندیشه‌های بنیادگرای مدرنیستی، و نیز ظهور پست‌مدرنیسم و پسااختارگرایی و نتایج این دو مکتب در بازنگری مفاهیم نظری در قالب‌هایی چون سازه‌انگاری است (بیسلی ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۶۳). چنان‌که تفکیک پی‌آمدهای مثبت فمینیسم از پی‌آمدهای منفی آن، مانند تأمین منافع مردانه مثلاً در حوزه‌های جنسی و کاری و درآمدی، سرمایه‌داری، سیاست، و ازدست‌رفتن منافع زنانه در حوزه‌های سنتی و خانوادگی و دینی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت (رودگر ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۵۲). هرچند فمینیسم جنبشی است که دگرگونی در روابط انسانی را در بنیادی‌ترین سطوح زندگی اجتماعی و فردی دنبال می‌کند و بخشی از پایدارترین ویژگی‌های زندگی انسانی در طول تاریخ را به‌چالش می‌کشد که بر زندگی بیش‌تر جوامع حاکم بوده است. در نتیجه، ناگزیر مبارزاتش در ریشه‌ای‌ترین سطوح جریان می‌یابد و نمی‌تواند در سطوح متعارف‌تر اجتماعی - سیاسی باقی بماند (مشیرزاده ۱۳۸۱: ۶۱). ولی نباید از نظر دور داشت که فمینیسم رادیکال هم

مانند بسیاری از جنبش‌های پرشتاب دیگر سرانجامی جز افول در انتظارش نیست. اگر راه‌حلی برای حل مشکلات حاد جنسیتی که این جریان از آن سخن می‌گوید وجود داشته باشد، بی‌شک یک حرکت آهسته و پیوسته هم‌راه با حفظ هنجارها و ساختارهاست (مردیها ۱۳۸۷: ۲۴۱).

هم‌چنین، توجه بیش‌تر به نوشتارهای تخصصی در حوزه‌های مربوط به زنان مانند روان‌شناسی، مطالعات شغلی، پزشکی، و ... مواردی را آشکار کرد که هریک از گرایش‌های رادیکال، لیبرال، سوسیال، و پست‌مدرن فمینیستی به‌نوعی از نظر دور داشته بودند. بیش‌ترین آن‌ها در حوزه معرفت‌شناختی (حاصل‌پی‌آمدهای نامنتظره جنبش حقوق زنان) و مصداقی (فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های غیرغربی) بود. در این نوشتارها خاطر نشان شده که از نظر معرفت‌شناختی سفید، غربی، دارا، مدرن، و باسواد در جایگاه معیارهایی تغییرناپذیر به‌منظور ارزیابی همه جریان‌ها و گروه‌های زنانه به‌کار گرفته می‌شود و در قالب‌هایی سیاسی چون ملی‌گرایی آمریکایی و دمکراسی‌گرایی (دولت‌گرایی) اروپایی در جهت منافع سیاست‌مداران و سرمایه‌داران مصداقی شده و به‌جامعه عرضه می‌شوند و به‌عبارتی، به خورد مردم داده می‌شوند (ماتلین ۱۳۹۰: ۱۸-۲۶). بدین‌سان، جایگاه کلیشه‌های جنسیتی، به‌ویژه در قالب تفاوت و تشابه به‌طور دائم در حال تغییر است، ولی لزوماً این تغییرات به سود زنان نیست (ماتلین ۱۳۹۰: ۶۱؛ اعزازی ۱۳۸۶). هرچند نباید نتایج مثبت آن را نیز از نظر دور داشت. از آن جمله در نظر داشتن جایگاه زنان و جنسیت در برنامه‌های توسعه اقتصادی و سیاسی است (حبیبی و بلادی ۱۳۷۷؛ فارسیجانی ۱۳۷۲؛ پودراتچی ۱۳۸۰؛ خانی ۱۳۸۵؛ آکوچکیان ۱۳۸۳؛ محمدی اصل ۱۳۸۱؛ کار ۱۳۸۰).

جین منسبریج در پژوهشی که به‌همراه کارتین فلستر در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه هاروارد روی موج دوم فمینیسم انجام داده‌اند به دستاوردهای جنبش فمینیستی، به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ و پس‌از آن در حوزه حقوق زنان اشاره می‌کنند و به‌جز حقوق برابرتر زن و مرد و پذیرش بیش‌تر جایگاه زنانه در حوزه زنان و اجتماع به بی‌طرفی بیش‌تر در رویکردهای عمومی به زنان و مردان اشاره می‌کند و استفاده از عنوان «miss» برای زنان را، که آنان را براساس رابطه ازدواج تقسیم‌بندی می‌کند، به افزایش آمادگی مردم برای پذیرش یک رئیس‌جمهور زن در طول این سال‌ها از ۳۳٪ در سال ۱۹۳۷ به بالای ۵۰٪ در سال‌های پس از ۱۹۵۵ اشاره می‌کند، به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۳ این آمار به ۸۷٪ می‌رسد. منسبریج و فلستر در برابر این شکوفایی حقوق زنان از «شوونیسم مردانه» برای مخالفان حقوق

فمینیستی یاد می‌کنند و جبهه مبارزه‌ای علیه آن شکل می‌دهند (Mansbridge and Flaster 2005: 270-271). به‌باور نگارنده مقاله، چنین رویکرد دوگانه و مبارزه‌جویانه‌ای درون جریان‌های اجتماعی غربی از پذیرش واقعی و کیفی جریان‌های زنانه غیرغربی، مانند فمینیسم اسلامی ناتوان است، چراکه نخست باید بتواند در مبانی باورهایش انعطاف به‌عمل آورد و سپس رویکرد مبارزه‌جویانه و دوانگارش را تلطیف کند. از آن‌پس خواهد توانست هم‌چون طیف‌های فمینیست جهان‌سومی از در آشتی و «کنار آمدن» با رقبا و دوستان متفاوت درآید.

فمینیست‌های موج سومی مانند لیندا مارتین آلکوف (فمینیست پسا ساختارگرا)، جین فلکس (فمینیست پست‌مدرن)، و چاندرا موهانتی (فمینیست هویت‌گرای هندی) به رویکردهای لیبرال و رادیکال انتقادهایی اساسی هم از نظر منابع نظری و هم از نظر مصداقی و به‌صورت موردی به‌علت رعایت‌نکردن مواردی چون مسائل چندفرهنگی و تعمیم ناروای ارزش‌های غربی به جوامع غیرغربی وارد کرده‌اند. آن‌ها خواسته‌اند نتایج نادرست یافته‌های خود را، که حاصل مقدمات نارواست، به شیوه‌ای مدرن تعمیم دهند. در ترجمه‌ای که از نوشته‌های موهانتی شده مبانی و مصداقی چنین تعمیمی به‌نقل از او درج شده است (اسمیت ۱۳۸۵: ۳۴).

### ۳,۶ فمینیسم اسلامی

در جهان اسلام با ظهور فمینیسم اسلامی و قوت‌گرفتن آن در موج‌های تجدیدنظرطلبی فمینیستی زمینه خوانش‌های متفاوت از موج‌های اول و دوم فمینیسم غربی، یعنی خوانش‌های غیررادیکال و غیرلیبرال از مسئله زنانگی با تکیه بر فرهنگ کشورهای اسلامی و متن دین اسلام به‌وجود آمد. فمینیسم اسلامی طیفی از جریان‌های محافظه‌کار و شریعت‌گرا تا سکولار و عرفی را در بر می‌گیرد، به‌گونه‌ای که در یک سر طیف، خواهان خوانش دوباره اسلام ناب برای استحصال حقوق زنان هستیم و در سر دیگر این طیف، همه خوانش‌های قدیمی و سنتی از اسلام به کناری نهاده شده و خوانش کاملاً جدیدی براساس نیازهای روز، و نه اصول فقه و شریعت، ارائه شده که قابلیت تطبیق زیادی با فمینیسم لیبرال و حتی سکولار دارد. این طیف از قرائت‌های گوناگون در فمینیسم اسلامی می‌تواند نشان‌دهنده تناقض ذاتی فمینیسم و اسلام یا پویایی این جنبش باشد. به‌هرروی،

چنان‌که مارگارت بدران، تاریخ‌نگار فمینیسم اسلامی، بیان می‌دارد این جنبش به جریانی مکتبی در طول قرن بیست‌ویکم تبدیل می‌شود (نصرت رضوانی و دیگران ۱۳۹۹: ۹۳۹). نصرت رضوانی و همکارانش در پژوهشی درباره فمینیسم اسلامی - ایرانی به این نتیجه رسیده‌اند که این جریان درباره چهاردال مرکزی شکل یافته است: نقد رویکرد حکومتی به تقلیل هویت زنانه به خانواده و اجتماع، تأکید بر برابری ارزشی زن و مرد برای دستیابی به تشابه حقوقی، توقف قانون‌گذاری نابرابر میان زنان و مردان براساس تفسیرهای دینی، و توسعه مشارکت زنان در جامعه مدنی (همان: ۹۴۶-۹۴۷). چنان‌که دیدیم، فمینیسم لیبرال با خوانشی که اوکین، منسبریچ، و کیملیکا ارائه می‌دهند قابلیت هضم موج‌های جدید فمینیستی همانند فمینیسم اسلامی را ندارد و نیاز به تجدیدنظر اساسی در رویکردهای غرب‌محور آنان احساس می‌شود.

## ۷. نقد نوشتاری اثر

به نظر می‌رسد ناشر با ترجمه دو متن کوتاه و برگزیدن عنوان کلان «فلسفه سیاسی فمینیسم» بیش‌تر به دنبال جلب بازار بوده است. هم‌چنین، نویسندگان این متن‌ها از شخصیت‌های برجسته حوزه نظری فمینیسم‌اند و بنابراین کتاب بازار خوبی خواهد داشت. دغدغه‌های مربوط به امکان چاپ مطالب، به‌ویژه درباره مطالب جستار یکم، در فشرده‌گی و کوتاهی کتاب تأثیر زیادی داشته است.

در مجموع، کتاب با دقت زیادی ترجمه شده است. مترجم از به‌کاربردن واژه‌های نامأنوس و ناشناخته و تازه‌ساخت «پارسی» برای ترجمه برخی واژگان دوری کرده و واژه‌های معمول در این زمینه را به‌کار برده است. در برخی جای‌ها برخی واژگان از نظر دستوری و از نظر تخصصی چندان گویا نیست؛ مثلاً عنوان «نقد فمینیستی آثار معیار» (منسبریچ و دیگران ۱۳۸۷: ۱۵) گویا نیست و ترجمه «canon» به «معیار»، هرچند به‌تنهایی دقیق است، در این عنوان ناگویاست و جای‌گزین‌هایی چون «آثار پایه‌ای / بنیادین فمینیستی» رساتر است. هم‌چنین، ترجمه «محدودیت» به «تحریم» و «حرمت» در برخی جاها مبهم است؛ مثلاً در عنوان «شخصی و اجتماعی: حق حرمت شخصی» (همان: ۸۸). نمونه‌های دیگری نیز قابل‌یافتن است، ولی به کل اثر، که گویا، مفهوم، روان، یک‌پارچه، و دقیق است، آسیبی نمی‌زند.



## ۸. نتیجه گیری

این کتاب مجموعه ناقصی از دو نظریه درباره فمینیسم است. در جستار یکم، بخشی از نظریه دو فمینیست رادیکال - لیبرال درباره فراغرب‌گرایی فمینیستی آورده شده است، در حالی که این دو غرب‌گرا و بی‌توجه به جریان‌های حاشیه‌ای و بیرون از غرب هستند. در این بخش فقط اشاره‌ای انتقادی به رویکردهای اروپا - آمریکامحور طیف متبوع شده است. جستار دوم نیز گویی از نظریه‌های اجتماعی غنی‌ای است که کیملیکا طرح کرده و در بخشی از آن حقوق زنان را مورد توجه قرار داده است. این خلاصه نمی‌تواند بیان‌گر عنوان‌های اصلی نظریه اجتماعی ویل کیملیکا درباره حقوق زنان باشد.

اما آنچه نویسندگان جستار یکم در قالب نظریه‌های فمینیستی آورده‌اند بیش از هر چیز از ایرادهای مربوط به نقصان مباحث رنج می‌برد که دلیل اصلی آن فشردگی متن انتخاب‌شده برای ترجمه است که پیش از این به آن اشاره شد. مباحثی که نویسندگان به‌منزله مرور نظریه‌های متقدمان فمینیسم آورده‌اند دال بر مفروض بودن بسیاری از جزئیات نظری و مفهومی است. از آن جمله نقل قول‌هایی از روسو، کانت، لاک، و دیگران بیان‌گر آن است که نویسندگان تحلیل نظری اثبات‌شده‌ای از آرای آنان دارند و در این‌جا نویسندگان از این موارد اثبات‌شده به‌صورت مروری می‌گذرند. سپس، در بحث کلیشه‌های مفهومی فمینیستی به چند مورد مانند «سلطه» و «تفاوت» اشاره می‌شود و هیچ معلوم نیست چرا از میان مفاهیم پارادایمی متعدد فقط چند مورد برگزیده شده است تا از خلال بحث درباره آن‌ها به این نتیجه برسند که این جریان در جایگاه ایدئولوژی کارآیی بهتری دارد. در واقع، خواننده به‌خوبی متوجه می‌شود که این متن بخشی از متنی کلان است و از این‌رو، مقدمات، مفروضات، مباحث، و نتیجه به‌منزله حاصل مطالب قبلی طرح شده‌اند یا در مطالب بعدی طرح خواهند شد.

از نظر محتوایی - روشی نیز به نویسندگان این ایراد وارد است که با وجود این‌که در حاصل بحث به گرایش‌های فراغربی و جهان‌سومی فمینیسم اشاره می‌کنند، ولی رویه عمومی نویسندگان غرب‌گرایانه است و در این متن نیز هیچ اشاره‌ای به یکی از مبانی نظری شرق‌گرا یا مثال‌های زنانه‌گرای ناهم‌سو با فرهنگ غربی نشده است. در واقع، نویسندگان از اساس نگرش غرب‌محور دارند، ولی این نکته را هم‌چون اشاره‌ای روشن‌فکرانه دریافته‌اند که همه‌چیز در غرب خلاصه نمی‌شود و غرب لزوماً قابلیت تکرار در همه وجودهای غیرغربی را ندارد. آن‌ها به این مسئله در حد اشاره‌ای و نظری اشاره می‌کنند و از آن

درمی‌گذرند. هرچند با بیان این مبحث که فمینیسم در قالب ایدئولوژی به‌منزله نظام فکری و باوری بایستی نگریسته شود، درعمل این مفروض را طرح کرده‌اند که ارزش‌های غربی درباره حقوق زنان همانند یک عینک بر چشمان هر انسانی قرار گیرد تا ایدئولوژی و نظام باوری او به مسئله زن بر این ارزش‌ها مبتنی باشد. بدین‌سان، درعمل نگاه فراغربی، که می‌کوشد پا را از مفاهیم صرفاً غربی فراتر بگذارد و مفاهیم جهان‌های غیرغربی را نیز درنظر بگیرد، به مسئله زن خودبه‌خود نفی می‌شود، چراکه اگر عینک ایدئولوژیک غربی باشد، دیگر چه جایی برای فمینیسم آرناتیو باقی می‌ماند؟

به‌هرروی، هرچند این متن تئوریک برای آنان که در جست‌وجوی ادامه مباحث نظری فمینیسم هستند نقطه عطف به‌شمار می‌آید، ولی از نظر کاربردی برای کسانی که بیرون از حلقه‌های فکری در جست‌وجوی به‌کاربردن این مفاهیم‌اند، متنی متناقض است. بدین شکل است که نظریه آن در نتیجه بحث رد می‌شود. یعنی جست‌وجوی فمینیسم آرناتیو و پذیرش بخش‌هایی از نظریه‌ها و گرایش‌های غیرغربی با زدن عینک ایدئولوژی غربی امکان‌پذیر نیست.

شاید نظریه‌های نویسندگان در فضاهاى آکادمیک کاربرد داشته باشد، ولی در غیر آن فقط ایده‌آفرینی می‌کند و امکان وجود و استحصال حقوق زنان را یادآور می‌شود، هرچند مبانی و مبادی محیطی آن را یادآور نمی‌شود. به سخن روشن، تعریفی عام از حقوق زنان که در آمریکا، شرق، چین، خاورمیانه، استرالیا، و ... تعمیم‌پذیر باشد، به‌دست نمی‌دهد.

جستار دوم بخشی از نظریه اجتماعی ویل کیملیکاست که درباره نوع رابطه عناصر زندگی اجتماعی بحث شده است و موضوع جایگاه زنان و کودکان و زندگی شخصی را در عرصه اجتماعی پیش کشیده است. نویسنده به‌خوبی مسئله فرد و حق فردی زنان را بررسی می‌کند و این مسئله را پیش می‌کشد که این حقوق و آزادی‌ها تا چه حد با حقوق و آزادی‌های مردان، خانواده، کودکان، جامعه، همسایگان، و دیگران هم‌ساز است. نگاه اجتماعی او فراگیر و دقیق است و می‌کوشد جنبه‌های زندگی جمعی را با مدنظر قراردادن اصول اخلاق عدالت‌محور جان راولزی تصویر کند؛ از این‌رو، برابری جنسیتی به یک مسئله در مسائل دیگر تبدیل می‌شود. حالت مسئله اصلی در مسائل دیگری که مربوط به برابری جنسیتی و مسئله زنان می‌شد در این تعریف اجتماعی عادی‌سازی شده است. نویسنده امر زنانه را امری اجتماعی و نه امری فراتر از جامعه تعریف کرده است. موضوع امر زنانه در جایگاه یکی از مسائل عمومی که با اخلاق محدود می‌شود، مقابله با نظریه‌های رادیکال و

لیبرال فمینیستی است که امر زنانه را در حالت انتزاعی قرار می‌دهند و آن را از هر مسئله اجتماعی بریده و حتی در رأس امور عامه قرار می‌دهند.

از دیگر مواردی که در کتاب وجود دارد این است که رویکرد کانتی کیملیکا با رویکرد ضدکانتی اوکین ناهم‌خوان است (مولر اوکین ۱۳۹۲؛ 7: Moller Okin 1994). به‌طور کلی، رویکرد ایده‌آلیست کیملیکا با بیش‌تر نظریه‌پردازان فمینیست مانند اوکین، تیکنر (Tickner 2013)، و زالفسکی (Zalewski 2009) ناهم‌خوان است. هم‌چنین، رویکرد لیبرال اوکین با نگرش ساختاری منسبریچ و نگرش‌های معتدل‌تری چون سیتیا انلویه، که نه به‌صورت نظری، بلکه به‌صورت موردی تأثیر جنگ و نظامی‌گری سیاسی را در امور زنان بررسی کرده است (Enloe 2012)، قابل مقایسه انتقادی است. درحالی‌که اوکین منتقدانه با نظریه‌های کانتی برخورد می‌کند و رویکرد لیبرال لاکِی دارد، با رویکرد اثبات‌گرای منسبریچ هم‌داستان می‌شود. ولی کیملیکا رویکرد آرمان‌خواهانه کانتی و روش فرهنگی وبری را از نظر دور نداشته و در سنت جامعه‌گرایان عاری از یک‌سویه‌نگری پیش می‌رود. او زنان را در جامعه می‌بیند نه عاری از آن. هرچند این با آرای کسانی چون انلویه، که از بحث برون‌غربی‌چگونگی تولید و صدور محصولات کشاورزی آفریقا، آمریکای لاتین، و آسیا (مثلاً موز) برای بازارهای غربی به مسئله بهره‌کشی از زنان در امور نظامی می‌رسد، متفاوت است. به‌طور کلی، این دو جستار با این‌که در بازار کتاب ایران مورد توجه قرار گرفته است و دربرگیرنده بحث‌های تازه‌ای به‌صورت فشرده است، به‌علت ناقص‌بودن زمینه مقایسه انتقادی یا مطالعات کاربردی، نظری، و مقایسه موردی را فراهم نمی‌کند.

## پی‌نوشت

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه پیشین پژوهشنامه نگارش و داوری شده است.

## کتاب‌نامه

آکوچکیان، احمد (۱۳۸۳)، پیش‌نویس منشور جایگاه زن در فرایند توسعه کشور، تهران: مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری.

- اسمیت، مری جی (۱۳۸۵)، «آیا فمینیسم لیبرال غربی برای زنان خوب است؟» *حوراء*، ش ۲۰. اعزازی، شهلا (۱۳۸۶)، *فمینیسم و دیدگاه‌ها*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- انصاری، منصور (۱۳۷۹)، «شهروندی چندفرهنگی، نظریه لیبرالی حقوق اقلیت‌ها»، *مطالعات ملی*، ش ۶.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵)، *چیستی فمینیسم؛ درآمدهای بر نظریه فمینیستی*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۹)، «لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال - رادیکال در سده ۱۹»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، س ۸، ش ۲.
- پودراتچی، مصطفی (۱۳۸۰)، *مجموعه مقالات کارگاه آموزشی مشارکت زنان*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- تقی‌لو، فرامرز (۱۳۸۶)، «تنوع قومی، سیاست چندفرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر»، *مطالعات ملی*، ش ۳۵.
- توانا، محمدعلی و فرزاد آذرکمند (۱۳۹۳)، «سوبژکتیویته زن و رهایی در اندیشه زولیا کریستوا: ایده‌ای برای مشارکت امر نشانه‌ای خلاق در عرصه عمومی نمادین»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۲.
- حبیبی، شهلا و صدرالدین بلادی (۱۳۷۷)، *مبنای برنامه‌ریزی با رویکرد جنسیتی*، تهران: ریحانه نبی (ص).
- خانی، جمیله (۱۳۸۵)، *جنسیت و توسعه*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ذوالفقاری، ریحانه (۲۵ بهمن ۱۳۹۱)، «معرفی کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم»، *مهرخانه*: <<http://mehrkhane.com/fa/news/5588>>.
- رسولی، محمد (۱۸ تیر ۱۳۹۲)، «نگاهی به تأثیرگذارترین آثار سیاسی / بخش پانزدهم معرفی و نقد کتاب *شهروندی چندفرهنگی* اثر ویل کملیکا»: <<http://anthropology.ir/node/18779>>.
- رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، *فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.
- فارس‌یحانی، فاطمه (۱۳۷۲)، *پانزدهمین کنفرانس اروپا در زمینه اداره امور دولتی و توسعه پایدار: نقش جامعه زنان در روند توسعه اقتصادی*، تهران: سازمان امور اداری و استخدامی کشور.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۰)، *مشارکت سیاسی زنان؛ موانع و امکانات*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱)، *جنسیت و مشارکت: درآمدهای بر جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان ایرانی*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۱۷

- ماتلین، مارگارت دبلیو (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی زنان*، ترجمه شهناز محمدی، تهران: روان.
- محمدی، نعیمه و علی محمد حاضری (۱۳۹۵)، «تأملی نظری درباب موانع توسعه فمینیسم اسلامی»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۴.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۴)، «فمینیسم و رمانتیسم»، *پژوهش زنان*، ش ۲.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۷)، «مبانی فلسفی فمینیسم رادیکال»، *فصل‌نامه سیاست*، ش ۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، «فمینیسم در عرصه سیاست گفتمان»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۵۷.
- منسبریچ، جین، سوزان مولر اوکین، و ویل کیملیکا (۱۳۸۷)، *فلسفه سیاسی فمینیسم*، ترجمه نیلوفر مهدویان، تهران: نشر نی.
- مولر اوکین، سوزان (۱۳۹۲)، «عقل و احساس در عدالت‌اندیشی»، ترجمه محمد حقانی فضل، *فصل‌نامه ترجمان علوم انسانی*.
- نصرت خوارزمی، زهره، فاطمه قاسمپور، و حنا نه نصرت خوارزمی (۱۳۹۹)، «کنش فرهنگی زنان پس از انقلاب اسلامی: تحلیل گفتمان مطالبات فمینیسم اسلامی در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ش ۴.

Enloe, Cynthia (May 22, 2012), "Militarization, Feminism and the International Politics of Banana Boat": <[www.theory-talks.org/2012/05/theory-talk-48.html](http://www.theory-talks.org/2012/05/theory-talk-48.html)>.

Godwin, Jeff and Jams M. Jasper (2015), *The Social Movements Reade, Cases and Concepts*, third edition, Wiley Blackwell.

Moller Okin, Susan (1994), "Gender Inequality and Cultural Differences", *Political Theory*, vol. 22, no. 1.

Mansbridge, Jane J. (October 26, 2021), "Harward Kennedi School of Government":

<[www.hks.harvard.edu/about/faculty-staff-directory/jane-mansbridge](http://www.hks.harvard.edu/about/faculty-staff-directory/jane-mansbridge)>.

Mansbridge, Jane and Susan Moller Okin (1996), "Feminism as a Political Movement", in: *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Wiley-Blackwell.

Mansbridge, Jane (July 16, 2021):

<<https://scholar.google.com/citations?user=9CYI9UgAAAAJ&hl=en>>.

Mansbridge, Jane (1999), "Should Blacks Represent Blacks and Women Represent Women? A Contingent 'Yes'", *The Journal of Politics*, vol. 61, no. 3.

Mansbridge, Jane and Katherine Flaster (2005), "Male Chauvinist, Feminist, Sexist, and Sexual Harassment: Different Trajectories in Feminist Linguistic Innovation", *American Speech*, vol. 80, no. 3.

- Squires, Judith and Susan Moller Okin (Friday 26 March 2004), "Academic who Defined the Terms of Feminist Political Theory for Three Decades", *The Guardian*:  
<[www.theguardian.com/news/2004/mar/26/guardianobituaries.highereducation](http://www.theguardian.com/news/2004/mar/26/guardianobituaries.highereducation)>.
- Tickner, Ann (April 22, 2013), "Tickner on Feminist Philosophy of Science, Engaging the Mainstream, and (still) Remaining Critical in/of IR":  
<[www.theory-talks.org/2013/04/theory-talk-54.html](http://www.theory-talks.org/2013/04/theory-talk-54.html)>.
- Trei, Lisa and Okin (Mar 9 2004), "Feminist Political Thinker Dies", *Stanford Report*:  
<<http://news.stanford.edu/news/2004/march10/obitokin-310.html>>.
- Whittier, Nancy (2015), "Sustaining Commitment among Radical Feminists", in: *The Social Movements Reader, Cases and Concepts*, Jeff Godwin and Jams M. Jasper, Third Edition, Wiley Blackwell.
- Zalewski, Marysia (April 16, 2009), "Unsettling IR, Masculinity and Making IR Theory Interesting (again)": <[www.theory-talks.org/2009/04/theory-talk-28.html](http://www.theory-talks.org/2009/04/theory-talk-28.html)>.  
<<http://ksgfaculty.harvard.edu/faculty/cv/JaneMansbridge.pdf>>.  
<<http://queensu.academia.edu/WillKymlicka>>.  
<<http://queensu.academia.edu/WillKymlicka>>.  
<[www.writersunion.ca/member/sue-donaldson](http://www.writersunion.ca/member/sue-donaldson)>.